

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

عرض شد که جمعی از علما در نسبت بین حدیث «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» و حدیث «**لاتعاد الصلاة الا من خمس**» فرمودند عامین من وجه است و در ماده اجتماع که زیادی سهوی غیر رکنی است با هم تعارض می کنند ولی حدیث لاتعاد حاکم است بر حدیث «**من زاد فی صلاته**» لذا ماده اجتماع را به حدیث لاتعاد می دهیم چون دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم است.

عرض ما این است که اینکه آقایان می گویند رابطه بین این دو دلیل حکومت است مورد قبول نیست ولی تقدم حدیث لاتعاد در ماده اجتماع بر حدیث «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» صحیح است اما به دلیل دیگر. پس دو مدعا داریم:

مدعای اول: حدیث لاتعاد بر حدیث «**من زاد فی صلاته**» حکومت ندارد.

توضیح مطلب: ما قبول داریم حدیث لاتعاد بر ادله اجزاء و شرائط حاکم است، «**الركوع جزء للصلاة**»، «**القراءة جزء للصلاة**»، «**السجده جزء للصلاة**»، حدیث لاتعاد می گوید اگر در این اجزاء و شرائط اختلال کردی اعاده نمی خواهد مگر در پنج مورد این درست ولی حدیث «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» هم دلیل ناظر به اجزاء و شرائط است، دلیل جزء یک دلیل است، «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» ناظر به اوست، هر کسی این جزء را زیاد کند باید اعاده کند، لذا حدیث لاتعاد و حدیث تعاد فی الزیاده اینها در عرض واحد هستند، هر دو به اجزاء و شرائط نظر دارند یکی ناظر بر دیگری نیست، آقایان فکر کرده اند حدیث «**من زاد فی صلاته**» جزء ادله اجزاء و شرائط است لذا لاتعاد حاکم بر اوست، تعاد و لاتعاد هر دو ناظر بر ادله اجزاء و شرائط هستند لذا این دو حدیث در عرض واحد هستند و در ماده اجتماع با هم متنافی هستند لذا تعارض مستقر است و حکومتی نیست.

مدعای دوم: با این وجود عرض ما این است که در زیادی سهوی غیر رکنی که ماده اجتماع است ترجیح با حدیث لاتعاد است اما نه به دلیل حکومت بلکه به جهت مرجح دلالی.

توضیح مطلب: در اصول در بحث اطلاق و عموم و در فقه به مناسبت هایی ما توضیح دادیم اگر بین شمول دو دلیل تنافی و تعارض شد، اگر شمول یک دلیل به اطلاق و مقدمات حکمت بود و شمول در دلیل دیگر بالوضع بود، آن دلیلی که شمولش بالوضع است مقدم می شود بر آن دلیلی که شمولش بالاطلاق است. خلاصه جهتش این است که دلیلی که شمولش به اطلاق است می گوید مولا در مقام بیان بود قرینه بر خلاف نیاورد مقدمات حکمت می گوید پس اطلاق را اراده کرد. ولی اگر دلیلی بود که عمومش بالوضع بود این دلیل می گوید من بیان هستم لذا این دلیل که شمولش بالوضع است در مطلق باب تعارض چه عام و خاص مطلق و چه عام و خاص من وجه، «ما هو عمومه بالوضع مقدم علی ما هو عمومه بالاطلاق» که مفصل در اصول بیان شده است.

در ما نحن فیه مدعای ما این است که دلالت حدیث لاتعاد به عموم وضعی است، دلالت حدیث من زاد به اطلاق و مقدمات حکمت است، در ماده اجتماع که تعارض می کنند آن دلیلی که دلالتش به عموم وضعی است مقدم است بر آن دلیلی که دلالتش به اطلاق است.

تطبیق مسأله: «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» از کلیشه اضافه موصول به صله «**من زاد**» ما به حکم مقدمات حکمت اطلاق استفاده می کنیم، مولا در مقام بیان است قید نیاورده است لذا اطلاق دارد. حدیث لاتعاد اگر جمله «**الا من خمس**» نمی بود آن هم دلالتش به اطلاق بود «**لاتعاد الصلاة**» مطلقا ولی «**لاتعاد الصلاة الا من خمس**» هم در اصول در باب مفهوم حصر هم علمای علم ادب تصریح می کنند که «**ألا وضع لحصر الحكم فی المستثنی منه و اخراج المستثنی عنه**» الا وضع شده برای اینکه بگوید حکم مستثنی منه از آن قبل است و موارد استثناء خارج از مستثنی منه است، بنابراین دلالت الای استثناء بر جریان حکم در مستثنی منه و اخراج فقط موارد استثناء از او بالوضع است، حالا که دلالت حدیث «**لاتعاد الصلاة الا من خمس**» بالوضع شد یعنی حدیث لاتعاد بالوضع می گوید زیادی سهوی غیر رکنی اعاده ندارد، حدیث من زاد به اطلاق و

مقدمات حکمت می گوید مولا در مقام بیان است بیان دیگری نیاورده است پس زیادی سهوی غیر رکنی اعاده می خواهد، حدیث لاتعاد می گوید من بیان لفظی هستم و می گویم اعاده لازم نیست.

اگر ماده اجتماع به حدیث لاتعاد داده می شود نه از باب حکومت است که آقایان می گویند حکومتی نیست بلکه از باب این است که دلالت حدیث لاتعاد بر عدم اعاده در زیادی سهوی غیر رکنی بالوضع است لذا حدیث لاتعاد مقدم بر حدیث من زاد خواهد بود. یک اشکال اینجا مطرح است که گفته شده است ما به تقدم حدیث لاتعاد بر حدیث «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» اشکال داریم، فرق نمی کند این تقدم به خاطر حکومت باشد که مشهور قائلند یا به خاطر جمع دلالتی و ارجحیت لاتعاد باشد دلالتا که ما گفتیم، طبق هر دو مبنا می گویند حدیث لاتعاد اگر مقدم بر حدیث «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» باشد مشکل دارد و آن مشکل تخصیص اکثر و شبه تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر مستهجن است. مولا بگوید اکرم العلما بعدا همه علماء را خارج کند مگر دو نفر، عرف می گوید چرا از این عبارت استفاده کردی؟

در ما نحن فیه مستشکل می گوید از طرفی شما می گویند حدیث «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» شامل زیادی سهوی غیر ارکان نمی شود پس اعاده واجب است، در زیادی رکنی، در ارکان هم در بحث فقه الحدیث اشاره کردیم در وقت و قبله که زیادی معنا ندارد، در طهور هم شک است که زیادی معنا داشته باشد یا نه و فقط زیادی در رکوع و سجود می شود گویا حدیث من زاد اختصاص پیدا می کند به زیادی رکنی در رکوع و سجود، مستشکل می گوید این درست است که این حدیث بگوید یعنی زیادی رکنی در رکوع و سجود؟ باید ماده اجتماع را به من زاد بدهید و نه لاتعاد.

جواب این است که اینجا تخصیص اکثر لازم نمی آید وجهش آن این است که در فقه الحدیث اشاره کردیم که حدیث لاتعاد شامل زیادی عمدی نمی شود و الا نقض غرض است و این را قبلا بحث کردیم از این طرف حدیث «**من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده**» شامل زیادی عمدی می شود زیادی عمدی همه اجزاء لذا چه اشکالی دارد مفاد حدیث من زاد این است که زیادی عمدی در همه اجزاء مبطل است و زیادی سهوی در دو رکن مبطل است، این کاملاً قابل تطبیق است. جمع بندی بحث خواهد آمد.